



در قانون اساسی

محمد یزدی

۷

قوه قضائیه

... و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل^۱ هنگام قضاوت بین مردم باید به عدالت حکم کنید.

قضاء در لغت

قضاء در لغت به معنی گذشته است و در حالت مصدری گذشتن، اگر کاری قبلاً انجام شده و یا چیزی قبلاً شکل گرفته باشد می‌گویند گذشته است و چون در حرکت زمانی برای گذشته

(۱). سوره نساء (۴) آیه ۵۸

امکان برگشت نیست و تکویناً زمان به عقب بر نمی‌گردد، هر وقت بخواهند چیزی را غیر قابل تغییر و قطعی به حساب بیاورند می‌گویند گذشته است.

و بر همین اساس مقدرات حتمی الهی را قضاء گویند. و از اینجا تصمیماتی را که انسانها می‌گیرند با آنکه هنوز انجام نشده و قابل تغییر است، اگر بخواهند که لازم الاجراء باشد می‌گویند گذشته است و با امضاء (ماضی کردن) مسئول و نوشتن نام خود در پای صفحه، ماضی و قطعی بودن آن را نشان می‌دهند.

قضاء در اصطلاح

قضاء در اصطلاح علمی وقتی در مسائل حقوقی، مدنی، کیفری و... در دستگاه تصمیم گیری مطرح می‌شود و طبق ضوابط مربوط، مسئولین نظر خود را به عنوان حکم و قضاء و فصل خصومت ابلاغ می‌کنند به خاطر قطعی و لازم الاجراء بودن، آن را حکم و قضاء می‌گویند و کار را قضاوت^۱ و عامل را قاضی نامند.

این تصمیم قطعی و لازم الاجراء چون در ماهیت و حقیقت درجه ای از حکومت است باید تکیه گاه آن همان تکیه گاه حکومت باشد و حق این نوع تصمیم گیری در حقوق مردم و حقوق الهی تنها برای فرد یا افرادی است که حق حکومت داشته باشند یعنی فقیه جامع الشرائط^۲ و از اینجا روشن می‌شود که شرط اصلی تصدی دستگاه قضائی، داشتن این حق یا منصوب بودن از طرف کسی است که دارای این حق می‌باشد^۳ و بدون آن غاصب و ظالم است گرچه به حق حکم کند.

(۱) - قضاوت مصدر ساختگی است به جای قضاء چون ناقص یائی است مثل رمی، برمی، که رمایت و قضایت مصدر صحیح آن است و برای تبدیل به واو وجهی نیست اما در عین حال غلط مشهوری است که همه اهل فن استعمال می‌کنند.

(۲) - در بحث حکومت اسلامی گفته ایم که این حق ابتداء از آن خداوند متعال است و حاکمیت تکوینی ذات باری بر سراسر هستی بر اساس مالکیت و واجدیت و حضور عینی محکوم عند الحاکم در تکوین، بگونه ای که امکان غیبت نیست، می‌باشد، و حق حاکمیت اعتباری بر انسانها و امر و نهی در مواردی که امکان تخلف وجود دارد، ناشی از همان حاکمیت تکوینی و علم به تمام مصالح و مفاسد محکوم است و خداوند این حق اعتباری را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام جعل فرموده و با ادله ولایت - که در جای خود بحث شده - برای آنان قرار داده و آنان در زمان غیبت این حق و مقام را برای فقهای جامع الشرائط به عنوان نیابت عامه قرار داده اند.

(۳) - در بند دوم از اصل یکصد و دهم قانون اساسی در وظائف و اختیارات رهبری آمده است: نصب عالیترین مقام قضائی کشور، به وسیله رهبر انجام می‌شود و اصل یکصد و شصت و سوم می‌گوید: صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود. و چون در فقه بر اساس همین بحث، اولین شرط مسلم و مورد اتفاق، اجتهاد است و عملاً هم مجتهد جامع الشرائط به تعداد لازم وجود ندارد در قانون

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمودند: امیرالمؤمنین (ع) به شریح گفت: یا شریح قد جلست مجلساً لایجلسه الانبی اووصی نبی اوشقی^۱ یعنی ای شریح: در جایگاهی نشسته‌ای که در آن نمی‌نشینند مگر پیامبر یا جانشین پیامبری یا شقی، و چون شریح داخل هیچ یک از دو قسم اول نبود طبعاً مصداق قسم سوم می‌باشد.

لزوم استقلال قوه قضائیه

قوانین و مقرراتی که برای حفظ نظم زندگی اجتماعی جامعه وجود دارد اگر ضمانت اجرایی نداشته باشد هر چند هم عالی‌ترین قانون و مقدس‌ترین احکام الهی باشد، مفید نخواهد بود و به همین جهت در هر نظام و جامعه‌ای همانطور که احتیاج به دستگاه قانونگذاری و اجرایی است، دستگاه قضائی نیز ضرورت دارد و در حقیقت ضمانت اجرایی قوانین و تأمین عدالت به عهده دستگاه قضائی می‌باشد.

در نظام حکومت اسلامی نیز قوه قضائیه است که ناظر بر حسن اجرای قوانین و تأمین کننده عدالت است، و به همین جهت اولین مسأله‌ای که در ارتباط با این قوه مطرح می‌شود استقلال آن است که در کنار قوه اجرائی و تقنینی اثرپذیر نباشد و هیچ یک از قوا یا مناشی آن نتوانند در آن دخالت کرده و اعمال نفوذ کنند گرچه در مواردی با هم ارتباط پیدا می‌کنند.

در نظام جمهوری اسلامی، دستگاه قضائی باید طبق قوانین و مقررات قضائی اسلامی که

→ مصوب مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۶۱/۲/۱۴ در باره شرایط انتخاب قضات، در بند پنجم آمده است: دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضائی یا اجازه قضاء از جانب شورای عالی قضائی (به کسانی که دارای لیسانس قضائی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضائی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضائی از مدرسه عالی قضائی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین دیده باشند). مادامی که به اندازه کافی مجتهد جامع الشرائط در اختیار شورای عالی نباشد. (مجموعه قوانین اولین دوره مجلس شورای اسلامی صفحه ۱۸۴)

البته این اجازه می‌تواند به موارد خاص و به کیفیت خاص و به احکام خاصی محدود باشد و حتی می‌تواند مقید به تأیید مقام بالا و مقام اصلی قضائی باشد، چنانکه در مواردی اشاره خواهیم کرد. و حدیث شریف ذیل در این مقام وارد شده است. عن ابی عبدالله علیه السلام: لما ولی امیرالمؤمنین (ع) شریحاً القضاء اشترط علیه ان لا ینفذ القضاء حتی یرضه علیه (ج ۱۸ وسائل الشیعة، ص ۶، باب ۲، روایت ۱) امام صادق علیه السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین علیه السلام شریح را متصدی امر قضاء فرمود شرط کرد که تا حکم را بر خود حضرت عرضه نکند اجراء ننماید.

(۱) - وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۷، روایت ۲، باب ۳، از ابواب صفات قاضی.

در اختیار دارد به دور از هر نوع وابستگی، درباره حقوق خدا و مردم عمل کند.

اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی می‌گوید:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون، اعمال می‌گردند.

این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد.

و در قسمتی از اصل یکصد و پنجاه و شش آمده است: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظائف ...

* * *

شکل قوه قضائیه

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای قوه قضائیه شکل خاصی در نظر گرفته شده و شورائی مرکب از پنج نفر در رأس این قوه قرار دارد، شورای عالی قضائی از پنج عضو تشکیل می‌شود.

ترکیب شورای عالی قضائی

۱- رئیس دیوانعالی کشور ۲- دادستان کل کشور ۳- سه نفر قاضی مجتهد عادل به انتخاب قضاة کشور، اعضای این شورا برای مدت پنج سال و طبق قانون انتخاب می‌شوند و انتخاب مجددشان بلامانع است، شرایط انتخاب شونده و انتخاب کننده را قانون معین می‌کند. (اصل یکصد و پنجاه و هشتم) البته عضویت رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل انتصابی است.

رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رهبری با مشورت قضاة دیوانعالی کشور، آنها را برای مدت پنجسال به این سمت منصوب می‌کند. (اصل یکصد و شصت و دوم).

طبعاً مبدء دوره پنج ساله این شوری زمانی خواهد بود که تمام اعضاء آن از طریق انتخاب و

انتصاب، وضعشان روشن می‌شود و فاصله بین نتیجه انتخاب جزء دوره نخواهد بود^۱

دیوانعالی کشور:

دیوانعالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی، و انجام مسئولیتهائی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که شورایعالی قضائی تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد. (اصل یکصد و شصت و یک)

دیوان عدالت اداری

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر شورای عالی قضائی تأسیس می‌گردد، حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون معین می‌کند (اصل یکصد و هفتاد و سوم)^۳

سازمان بازرسی کل کشور

بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور، زیر نظر شورایعالی قضائی تشکیل می‌گردد، حدود اختیارات و وظایف این سازمان را

(۱) - مسأله مبده دوره در تمام شوراهائی که این وضع را دارند به همین ترتیب است، مثل شورای سرپرستی صدا و سیما که نمایندگان سه قوه معمولاً با فاصله زمانی مشخص می‌شوند و شورای نگهبان و حتی مجلس شورای اسلامی که مبده دوره، زمانی است که حد نصاب لازم ۱۸۰ نفر انتخاب شده باشند و بقیه حتی کسانی که شش ماه یا کمتر به پایان دوره مانده وضعشان روشن می‌شود با پایان یافتن دوره چهار ساله مجلس، مسئولیشان پایان می‌یابد که اصطلاحاً میان دوره‌ای می‌گویند.

(۲) - مسأله وحدت رویه قضائی موضوعی است که از طرفی ضرورت آن در یک نظام، قطعی به نظر می‌رسد تا درباره یک جرم در نقاط مختلف کشور مجازاتهای گوناگون اعمال نشود و از طرفی محدود کردن قاضی شرع که فقط بدین کیفیت می‌توانی حکم کنی (ولودر غیر حدود الهی) خود امری خلاف شرع می‌باشد چون حکم باید در اختیار قاضی باشد تا بما **یراه الحاکم** صدق کند و این بحث همیشه بین شورایعالی قضائی که مسئول ایجاد وحدت رویه قضائی است با شورای نگهبان که مسئول تطابق یا عدم تخالف قوانین با شرع است وجود داشته که اخیراً حداقل، نسبت به قضات منصوب و غیر مجتهدین جامع الشرائط این پیشنهاد مطرح است که اجازه قضا، محدود به آئین دادرسی و مقررات تهریرات شود.

(۳) - قانون دیوان عدالت اداری در سه فصل و ۲۵ ماده و ۷ تبصره در تاریخ ۱۴/۱۱/۱۳۶۰ به تصویب رسید (صفحه ۱۲۵ مجموعه قوانین دوره اول)

قانون معین می‌کند. (اصل یکصد و هفتاد و چهارم)^۱

دادگاه‌ها

شورای عالی قضائی باید برای انجام وظائف خود تشکیلات لازم مثل شعب دیوانعالی کشور- در حد نیاز- دادگاه‌های دیوان عدالت اداری، تشکیلات سازمان بازرسی کل کشور، دادگاه‌های انقلاب، نظامی، عمومی، حقوقی، جزائی، مدنی، اصل چهل و نهم و... را تأسیس و بوجود آورد و شعب و تشکیلات آنها از امور اداری و نیروی انسانی در قسمت وظائف و اختیارات قوه قضائیه خواهد آمد. حدود و صلاحیت هر یک از این واحدها طبق قانون خواهد بود و همه این تشکیلات در دادگستری جای دارند و هر نوع دادگاه اختصاصی هم غیر قانونی است.

مرجع رسمی نظلمات و شکایات، دادگستری است، تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است (اصل یکصد و پنجاه و نهم) برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد. ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند. (اصل یکصد و هفتاد و دوم)^۲

در این مجموعه تشکیلات، برای کلیه مسائل اجرایی و اداری و امور مرتبط با دو قوه دیگر یک وزیر در نظر گرفته شده که مانند دیگر وزراء از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد می‌گیرد و طبعاً فقط نسبت به وظائف وزارتتی خود در برابر مجلس مسئول خواهد بود ولی نسبت به

(۱)- قانون سازمان بازرسی کل کشور در ۱۴ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ به تصویب رسید (صفحه ۹۸ مجموعه قوانین دوره اول) و قانون مربوط به مقررات اداری و استخدامی آن نیز در ۱۱ ماده و ۶ تبصره در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۱۱ به تصویب رسید (صفحه ۶۱۵ مجموعه قوانین)

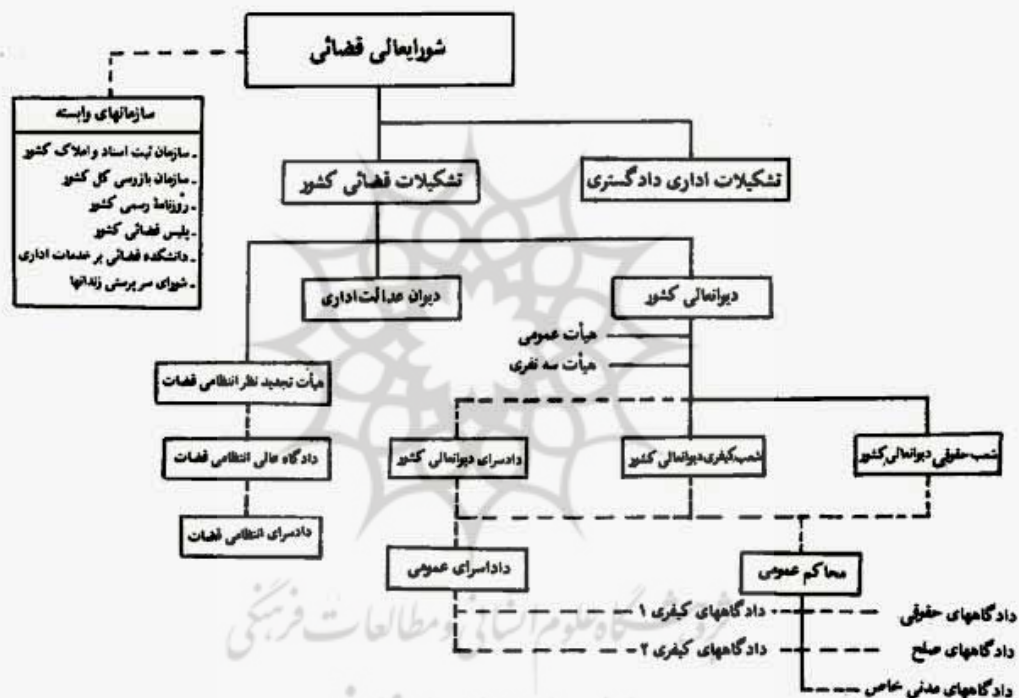
(۲)- در تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۰ ضمن یک ماده واحده و ۵ تبصره سازمان قضائی ارتش که زیر نظر ستاد مشترک ارتش بود با کلیه متعلقات به دادگستری ملحق گردید (صفحه ۱۰۸ مجموعه قوانین دوره اول) و در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۱ چهار تبصره دیگر به این ماده واحده اضافه شد (صفحه ۱۸۷ مجموعه قوانین دوره اول)

تصمیمات شورای عالی قضائی مسئولیتی نخواهد داشت و مجلس هم از غیر وزیر نمی تواند سوال کند و بدین ترتیب قوه قضائیه بطور کامل رعایت شده است.

وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضائی به نخست وزیر پیشنهاد می کند انتخاب می گردد. (اصل یکصد و شصتم)

o o o

جدول تقسیمات شورای عالی قضائی بدین قرار است:



وظائف و اختیارات قوه قضائیه

در قانون اساسی وظائف بسیار مهم و خطیری به عهده قوه قضائیه گذاشته شده:

قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول

تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظائف زیر است:

۱ - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و

فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور
حسیبه که قانون معین می‌کند.

۲ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳ - نظارت بر حسن اجرای قوانین.

۴ - کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات

مدون جزائی اسلام.

۵ - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین (اصل یکصد و

پنجاه و ششم).

بحث و استدلال در باره هر یک از این وظائف در خور این مقال نیست اما به نکاتی از آن

اشاره می‌کنیم:

۱ - مقصود از استقلال قوه قضائیه همانطور که گفتیم پیش گیری از اعمال نفوذ هر قوه
دیگری است نه خودسری و طبق میل و دلخواه عمل کردن که مجموع دستگاه موظف است طبق
قانون عمل کند^۱ و احکام قضات باید مستند به ماده قانونی مربوط باشد و حتی اگر دستور
رسمی به شکل تصویب نامه یا آئین نامه یا هر شکل دیگری خلاف مقررات و یا خلاف اسلام و
یا خارج از حدود اختیارات توسط دولت داده شود، قوه قضائیه نمی‌تواند و نباید عمل کند.

احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر

اساس آن حکم صادر شده است. (اصل یکصد و شصت و ششم)

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و

اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر

نماید. (قسمتی از اصل ۱۶۷)

قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آئین نامه های دولتی که

مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است

خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان

عدالت اداری تقاضا کند. (اصل یکصد و هفتادم)

به منظور حفظ این استقلال برای قضات محترم، استقلال و امنیت کامل پیش بینی شده در

(۱) - بنده اصل یکصد و پنجاه و هفت و ذیل اصل یکصد و پنجاه و نهم و ذیل اصل یکصد و شصت و یکم.

حدی که حتی شورایی عالی قضائی که در رأس این قوه قرار دارد نمی‌تواند بدون جهت قاضی را جابجا کرده و یا کنار بگذارد.

قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورایی عالی قضائی باتفاق آراء، نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد (اصل یکصد و شصت و چهارم).

۲ - پشتیبانی حقوق فرد و جامعه، بدین معنی که هم در مواردی که افراد تظلم کرده و شکایتی دارند رسیدگی شود و هم در مواردی که ولو اشخاص از حق خود بگذرند و لکن حق اجتماعی در بین باشد، دادستانها تعقیب کرده جامعه را پاک نگه دارند و بالتیجه عدالت را در جامعه برقرار و پاسداری کنند، در حدی که همه اقشار جامعه و کسانی که تحت حکومت اسلامی قرار دارند احساس امنیت و آرامش نموده و هیچ کس در هیچ مرحله‌ای حق خود را ضایع نبیند.

۳ - اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند مثل اصل چهل و نهم که دولت را موظف به استرداد اموال نامشروع کرده اما ثبوت شرعی آن طبق قانون به عهده دستگاه قضائی است یا موارد اموال صغار وارث و ...

۴ - کشف جرم و پیشگیری از وقوع جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین. طبعاً گذشته از استفاده از سازمان بازرسی کل کشور باید با همکاری وزارت اطلاعات و مراکز خبری و اطلاعاتی، بسیاری از جرائم را شناخته و مانع وقوع آن شده و یا عامل را مشخص و مجازات کنند.

۵ - مسأله اصلاح مجرمین که بیشتر مربوط به مسائل فرهنگی و تربیتی زندانها و زندانیها است تا واقعا پشیمان و نادم شده و با شناخت صحیح و تفکر سالم اسلامی به جامعه برگردند. باز قسمتی از وظائف شورای عالی قضائی در اصل یکصد و پنجاه و هفتم چنین آمده:

به منظور انجام مسئولیتهای قوه قضائیه، شورای بنام شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظائف آن بشرح زیر می‌باشد.

۱ - ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیتهای اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲ - تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳ - استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری طبق قانون.

و یکی دیگر از وظائف دستگاه قضائی (دیوانعالی کشور) در اصل یکصد و چهل و دوم چنین آمده:

دارائی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و همسر فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط دیوانعالی کشور رسیدگی می شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.

در ارتباط با این وظائف کلی در قانون عادی نیز وظائف زیادی به عهده این شوری و یا دستگاه قضائی گذارده شده که بررسی آنها خارج از حوصله این مقال است.

• • •

چگونگی کار قوه قضائیه

اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد (اصل شصت و یکم)

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند، و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد. (اصل سی و چهارم)

بر اساس این اصل دادگستری باید در سراسر کشور حضور داشته و به مقدار نیاز امکان تشکیل شعب لازم را فراهم سازد.

در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. (اصل سی و پنجم)

حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. (اصل سی و ششم)

اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. (اصل سی و هفتم)

هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است (اصل سی و هشتم)

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. (اصل سی و نهم)

دادگاه علنی

دادگاه‌های گوناگونی که به مناسبت موضوعات مربوط به خود، تشکیل می‌شود در درجه اول باید علنی و آشکار باشد تا مردم بتوانند حضور یافته و شرکت کنند و از آنچه در این دادگاهها می‌گذرد مطلع باشند تا از این طریق ضمن آشنائی عمومی به طرز کار دادگاهها و رشد فکر و فرهنگ عمومی نسبت به آنچه در جامعه از مسائل مختلف اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و ... می‌گذرد بتواند در پیشگیری از وقوع جرائم هم مؤثر باشد. و به همین دلیل در مواقعی که اطلاع عموم زیانبخش بوده و عفت یا نظم عمومی آسیب می‌بیند و یا در مسائل خصوصی طرفین، تقاضای مخفی بودن دادگاه را داشته باشند حق عموم و طرفین در مسائل خصوصی تقدم پیدا می‌کند و دادگاه به شکل غیر علنی تشکیل می‌شود، اما در جرائم سیاسی و مطبوعاتی همیشه حق عموم، تقدم داشته و دادگاههای آنها باید علنی باشد.

محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی، تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد. (اصل یکصد و شصت و پنجم)

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. (قسمتی از اصل یکصد و شصت و هشتم)

در پایان دادرسی و مشخص شدن جرم، همانطور که گفتیم حکم قاضی باید مستند به ماده قانونی یا منبع فتوی معتبر اسلامی باشد. (منهوم اصل یکصد و شصت و ششم)

عطف بماسبق نمی شود:

اگر بر اساس تصویب قانون، کاری ممنوع یا آزاد شده باشد و کسی قبل از تصویب، آن را مرتکب شده باشد نمی توان او را مجرم یا متخلف دانست، چون هیچ قانونی عطف بماسبق نمی شود زیرا روشن است، چیزی که حتی در مقام ثبوت هم جرم و گناه باشد تا اثباتاً اعلام و ابلاغ نشده باشد قابل مؤانده نیست تا چه رسد به جرائم جعلی که بر اساس مصالح اجتماعی در قانون ممنوع یا آزاد می شود که عقاب بلایان قبیح است و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا^۱؛ هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود.

(اصل یکصد و شصت و نهم)

هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و تریبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد، متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود (اصل سی و دوم)

هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد. (اصل سی و سوم)

رسیدگی به اتهام رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می شود. (اصل یکصد و چهلم)

(۱) - اسراء/۱۵

احکام قضات یک مرحله ای است.

در نظام قضائی اسلام احکام قضات، یک مرحله ای است، قاضی وقتی با روش آئین دادرسی اسلامی پرونده را رسیدگی و حرفهای طرفین را استماع نمود و کار محاکمه پایان یافت باید حکم کند و حتی تأخیر حکم بدون جهت به منزله تعطیل احکام الهی است و این حکم قطعی و لازم الاجراء است و قابل نقض^۱ یا تجدید نظر نیست. و به همین دلیل در مسائلی که از اهمیت خاصی برخوردار باشد چون اعراض و نفوس - اگر قاضی مجتهد مطلق نباشد - قبل از حکم، نظر خود و پرونده را در اختیار دیوانعالی کشور قرار داده و پس از تأیید نظر توسط دیوانعالی کشور همان قاضی حکم می‌کند.

دادگاه انتظامی قضات:

شورای عالی قضائی در جریان نظارت بر امور جاری در دستگاه قضائی، دادگاهی برای رسیدگی به وضع قضاتی که متهم به تقصیر یا قصور و اشتباه می‌شوند تشکیل خواهد داد که آن دادگاه، دادگاه انتظامی قضات و رئیس آن قاضی القضاة خوانده می‌شود. و نسبت به محکومینی که موجب خسارت شده‌اند در صورت تقصیر ضامن بوده و در صورت قصور از بیت المال جبران می‌شود.

(۱) - ماده ۲۴۸ آئین دادرسی کیفری می‌گوید: حکم دادگاه بدوی تنها در سه مورد قابل نقض و تجدید نظر است و در سایر موارد قطعی است

۱ - جانی که قاضی قطع پیدا کند که حکمش برخلاف موازین قانونی یا شرعی بوده است.

۲ - جانی که قاضی دیگری قطع به اشتباه قانونی یا شرعی قاضی پرونده پیدا کند به نحوی که اگر به او تذکر داده شود

متنبه شده و متوجه اشتباه خود شود ...

۳ - جانی که ثابت شود قاضی پرونده صلاحیت رسیدگی و انشاء حکم را در موضوع پرونده نداشته است

صفحه ۲۵۲ مجموعه قوانین دوره اول

هرگاه در اثر تفصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تفصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد. (اصل یکصد و هفتاد و یکم)

عفو و بخشش مجرمین

هیچ مقصر و مجرمی را که جرمش در دادگاه ثابت شده و حکمش نیز صادر شده نمی‌توان آزاد یا عفو نمود مگر به دستور ولی امر که حاکمیت مطلق شرعی و قانونی از آن اوست.

بند ششم اصل یکصد و ده که وظایف و اختیارات رهبری را می‌شمارد دارد:

عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد دیوانعالی کشور، روشن است که حدود الهی را هیچ مقامی نمی‌تواند تعطیل کرده یا تخفیف دهد و قید حدود و موازین اسلامی به همین منظور آمده است و طبیعتاً تعزیرات است که می‌شود مورد عفو و یا تخفیف قرار گیرد.

تحکیم یا داوری

هرگاه طرفین دعوی توافق کنند که نظر فرد ثالث را قبول نموده و عمل کنند، این فرد سوم داور یا قاضی تحکیم بوده و نظرش بر حسب توافق، مورد قبول و عمل قرار می‌گیرد و هیچ یک از شرایط قاضی یا قضاء در این جا لازم نیست و نیازی به دادگاه و شرایط قانونی ندارد اما اگر این دعوی مربوط به اموال عمومی یا دولتی باشد بدون موافقت هیئت وزیران، در مواردی که طرف خارجی باشد بدون تصویب مجلس شورای اسلامی صحیح نیست.

دلیل مسأله هم کاملاً روشن است چون اموال عمومی و دولتی گرچه در صورت ظاهر در دست یک شرکت یا مؤسسه وابسته به دولت است ولی صدق توافق طرفین وقتی است که مالک یا صاحب اختیار حقیقی از دو طرف توافق کنند و لکن مدیر عامل یا مسئول دولتی به تنهایی مالک یا صاحب اختیار چنین اموالی نیست.

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد
موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد، در مواردی
که طرف دعوی، خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز
برسد موارد مهم را قانون تعیین می‌کند (اصل یکصد و سی و نهم)

• • •

در پایان همانطور که می‌دانیم ثبات و استقرار هر نظام به مقدار زیادی به دستگاه قضائی آن
بستگی دارد، در نظام جمهوری اسلامی نیز درجه تأثیر دستگاه قضائی به خصوص که مسئول
تأمین امنیت و عدالت و احقاق حقوق فرد و جامعه است و ریشه ثبات حکومت، عدالت است^۱
بیش از هر دستگاه دیگری است.

امیدواریم شورای عالی قضائی با توفیق الهی بتواند این خدمت بزرگ را به بهترین وجه
انجام داده و امنیت و عدالت واقعی اسلامی را در سراسر کشور تأمین کند تا جایی که
ضعیفترین فرد جامعه در دورترین نقاط کشور برای گرفتن حق خود از قویترین فرد جامعه هراسی
نداشته باشد و حق خود را بگیرد. و قوی‌ترین افراد جامعه نیز نسبت به حقوق دیگران کمترین
طمع و امکان تجاوزی نداشته باشند و حقوق همه طبقات بگونه‌ای محفوظ باشد که هیچ کس در
هیچ کجا حق خود را ضایع نبیند انشاء الله

ما در اینجا سلسله بحثهای در قانون اساسی را ختم می‌کنیم و دیگر نکات و بحثهای آن را به
شرحی که جداگانه تنظیم شده ارجاع می‌دهیم، به امید حاکمیت قوانین الهی در جمهوری
اسلامی ایران



(۱) - اساس الملك العدل.

الملك يبقی مع الكفر ولا يبقی مع الظلم.